



سال سوم • بهار و تابستان ۹۶ • شماره ۶

Journal of Islamic Psychology

Vol. 3, No. 6, Spring & Summer 2017

روش فهم روان‌شناختی متون دینی (فرمد): بررسی تک‌متن

عباس پسندیده*

چکیده

روش برای فهم و کشف ابعاد روان‌شناختی متون دینی، از نیازهای اساسی روان‌شناسی اسلامی است. هدف این بررسی، تبیین روش فهم روان‌شناختی متون دینی در حوزه تک‌متن است. در فهم روان‌شناختی مسئله این است که رفتارها و باورها و ارزش‌ها، چرا و چگونه شکل می‌گیرند و چه تأثیر روانی‌ای دارند و چگونه می‌توان آنها را مهار و تنظیم کرد و... روش این بررسی، توصیفی تحلیلی است. یافته‌های این بررسی نشان می‌دهد که: ۱. راهبرد این روش، پژوهش معکوس است. ۲. متون دینی به دو قسم تجویزی و توصیفی تقسیم می‌شوند. ۳. برای کشف معارف روان‌شناختی باید مراحل چهارگانه ساختارشناسی (شامل: شناسایی اجزا؛ شناسایی مأموریت هر بخش؛ شناسایی مناسبات میان اجزا)، مسئله‌شناسی، سبب‌شناسی، و اصول‌یابی را انجام داد. ۴. در متون توصیفی، مسئله‌شناسی به نیازشناسی تغییر می‌کند. ۵. با استفاده از این روش می‌توان نظریه‌های اسلامی و نیز مدل‌های درمانی و ارتقایی طراحی کرد. نتیجه این بررسی آن است که باید با روشمند کردن پژوهش‌های اسلامی روان‌شناختی از طریق آموزش‌های رسمی و غیررسمی، زمینه طراحی نظریه‌های اسلامی و مدل‌های درمانی و ارتقایی را فراهم کرد.

کلیدواژه‌ها: فهم روان‌شناختی، پژوهش معکوس، متون دینی، متون تجویزی، متون توصیفی.

متون دینی، انواع مختلف و موضوعات متفاوتی دارند؛ مانند فقه، کلام و اخلاق. متون فقهی، درباره نحوه عمل مکلفان، متون کلامی درباره باورهای انسان در حوزه خدا، قیامت، پیامبران و مانند آن، و متون اخلاقی، درباره نحوه تنظیم خلیقات درونی سخن می‌گویند. مسئله محقق در هر یک از این حوزه‌ها با دیگری متفاوت است؛ در فهم فقهی، به دنبال شناخت تکلیف و احکام پنج‌گانه آن، در فهم کلامی، به دنبال شناخت هست‌ها و باورهای مربوط به آنها، و در فهم اخلاقی به دنبال شناخت خلیقات درونی و ارزش‌های اخلاقی است. اما در فهم روان‌شناختی، مسئله از زاویه دیگری نگریده می‌شود و آن، تحلیل روانی رفتارها و فرآیندهای روانی است. در فهم روان‌شناختی مسئله این است که رفتارها و باورها و ارزش‌ها، چرا و چگونه شکل می‌گیرند و چه تأثیر روانی‌ای دارند و چگونه می‌توان آنها را مهار و تنظیم کرد و... (پسندیده، ۱۳۹۵).

نکته مهم اینکه بدون فهم متن، راهی به سوی کشف نظر دین وجود ندارد. از این‌رو فهم متن، دغدغه اساسی و همیشگی متخصصان و کارشناسان دین بوده و هست. یکی از بهترین مدل‌ها، مدل مطرح‌شده در کتاب روش فهم حدیث است. این مدل دارای یک مرحله پیش‌نیاز است که در آن از «حدیث‌بودن متن» و «عبارت صحیح حدیث» اطمینان حاصل می‌شود. و دو مرحله اساسی به نام فهم متن و فهم مقصود نیز دارد که مبتنی بر چارچوب «مراد استعمالی» و «مراد جدی» اصولیون است. در مرحله نخست به فهم متن پرداخته می‌شود که در این مدل برای آن، دو اصل اساسی معرفی شده است: «فهم مفردات»^۱ و «فهم ترکیبات»^۲. سپس مرحله دوم که مبتنی بر جمع‌آوری قرینه‌ها است، آغاز می‌شود (مسعودی، ۱۳۸۶). همین مباحث با تغییراتی در کتاب منطق فهم حدیث نیز آمده است (طباطبایی، ۱۳۹۳). اگر اختصاصات حدیثی این روش‌ها را کنار بگذاریم، دیگر مراحل درباره قرآن کریم نیز اجراشدنی است.

۱. مراد از فهم مفردات، فهم ظاهر و مفهوم عام و اولیه حدیث است که مفهوم مخاطبان بوده و معنایی عرفی است و بدون در نظر گرفتن قرینه‌های خاص و بدون تحمیل پیش‌فرض‌ها و داوری‌های قبلی، برای عموم کسانی که با زبان آشنا هستند، حاصل می‌شود. فهم این معنا در زبان عربی، به عواملی چند گره خورده که نخستین آنها، آشنایی با مفردات و لغات به‌کاررفته است و ابزار اصلی این فهم، علم صرف و فقه‌اللغة در ادبیات و غریب‌المحدیث در علم حدیث است.
۲. مراد از فهم ترکیبات، نقش و جایگاه هر کلمه در جمله است که به دلیل احتمالات متعددی که برای هر جمله وجود دارد، مشکل و پیچیده است. یکی از بهترین راه‌ها برای حل این مشکل، یافتن احادیث مشابه است. همچنین، گاه اصطلاحات مرکبی نیز در جملات وجود دارد که فهم آنها از طریق فهم مفردات آنها به دست نمی‌آید.

اما نکته مهمی که باید به آن توجه داشت اینکه این، فقط فهم عمومی متن است، نه فهم تخصصی آن. فهم عمومی، معنایی عام و کلی از آیه یا روایت به دست می‌دهد، اما یافته علمی ناظر به دانشی خاص را نمی‌توان از آن انتظار داشت. مثلاً خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ * مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ * وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ * وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (قلم: ۱-۴). وقتی همه روش‌های پیش‌گفته را در خصوص این آیه اجرا کنیم، به دست می‌آید که یکی از ویژگی‌های برجسته پیامبر، خلق عظیم ایشان بوده است. این، هرچند در شناسایی انسان‌های شاخص و صفات مثبت از نظر قرآن کریم، کارآمد است، اما کافی نیست. پرسش این است که: چرا خداوند متعال این نکته را به پیامبر خود گوشزد می‌کند؟ چه نیازی به این کار بوده است؟ چه مسئله‌ای وجود داشته که منجر به بیان این ویژگی شده است؟ خداوند متعال قصد داشته است با بیان این مطلب، چه اتفاقی را در پیامبر خود رقم زند و شنیدن این آیه چه تأثیری بر ایشان گذاشته است؟ به دست آوردن پاسخ این پرسش‌ها، ما را با علت صدور آیه و چگونگی تأثیر آن بر حضرت آشنا می‌کند و قادر می‌سازد تا از آن در نمونه‌های مشابه استفاده روان‌شناختی کنیم. طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید: «یعنی لا تبال بکلامهم مع ما لک عند الله من الثواب الدائم والأجر العظيم؛ یعنی با توجه به اینکه تونزد خدا ثواب دائم و پاداش عظیم داری، از سخن آنان باکی نداشته باش» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۰۰). خدای متعال با به رُخ کشیدن سجایای اخلاقی والای پیامبر ﷺ در این آیه، که با در نظر گرفتن سیاق آیات، منظور همان اخلاق اجتماعی و مربوط به معاشرت وی از قبیل: صبر در مقابل آزار مردم و... است، به ایشان در مقابل مجنون خواندنش تسلیت و دل‌داری بخشیده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۶۱۵ و ۶۱۹).

اینجا چند پرسش جدید مطرح می‌شود. مسئله‌ای که این آیه با آن مواجه بوده، چیست؟ (مسئله‌شناسی). چرا انسان از برخی فشارهای اجتماعی بی‌تاب می‌شود؟ (سبب‌شناسی). و چگونه می‌توان بی‌تابی را مهار کرد و به حالت اول برگشت؟ (روش‌شناسی). آنها به پیامبر ﷺ گفتند: تو مجنون! در مقابل، خداوند، پیامبر خود را با عظمت اخلاقی می‌ستاید. در اینجا فشار روانی حاصل از اتهام جنون با توجه‌دادن به فضیلتی درونی (یعنی صاحب خُلُق عظیم بودن) مهار شده است. لذا می‌توان از این روش در موقعیت‌های مشابه استفاده کرد و توجه کسانی را که در معرض تهمت واقع شده‌اند، به فضیلت‌های اخلاقی‌شان جلب کرد.

یا در حدیثی از امام سجاده (ع) آمده است که می‌فرماید: «لَا تُعَادِينَ أَحَدًا وَ إِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا

يُضْرَكُ، وَلَا تَزْهَدَنَّ فِي صِدَاقَةِ أَحَدٍ وَإِنْ ظَنَنْتَ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُكَ؛ فَإِنَّكَ لَا تَدْرِي مَتَى تَرْجُو صَدِيقَكَ، وَ لَا تَدْرِي مَتَى تَخَافُ عَدُوَّكَ» (شهید اول، ۱۳۷۹، ص ۶؛ دیلمی، ۱۴۰۸، ص ۲۹۹)؛ با اجرای روش فهم عمومی، به این معنا از حدیث دست می‌یابیم که از دشمنی کردن و دوستی نکردن پرهیزید؛ اما این، همه معنای آن نیست. در این زمینه پرسش‌های دیگری نیز وجود دارد؛ مانند اینکه: چرا برخی به دشمنی کردن تمایل دارند؟ چرا برخی افراد از دوستی کردن پرهیز می‌کنند؟ چه چیزی می‌تواند تمایل به دشمنی کردن را تبیین کند؟ چه چیزی می‌تواند تمایل نداشتن به دوستی را تبیین کند؟ چگونه می‌توان تمایل به دشمنی را به تمایل نداشتن تبدیل کرد؟ چگونه می‌توان تمایل نداشتن به دوستی را به تمایل داشتن تبدیل کرد؟ این حدیث می‌تواند به این پرسش‌ها پاسخ دهد؛ اما روش خاص خود را می‌طلبد.

رویکرد استفاده از متون دینی در تحقیقات روان‌شناختی، سابقه‌ای دیرین دارد، اما به روش‌شناسی آن کمتر پرداخته شده است. امکان و ضرورت تولید علم دینی با استفاده از روش اجتهادی و نحوه تعامل آن با روش‌شناسی علم با رویکرد تجربی، همواره بخشی از گفتمان‌های علمی اندیشمندان و پژوهشگران را به خود اختصاص داده و محل تضارب آرا بوده است، اما در صحنه عمل، با در نظر گرفتن چنین سبکی، در طراحی روشی نظام‌مند توفیق چندانی نبوده است. در این زمینه، حسنی و علی‌پور در پژوهش خود (۱۳۸۶ و ۱۳۹۰) با تأکید بر ضرورت بهره‌گیری از روش اجتهادی در تولید علوم انسانی اسلامی و اعتبارسنجی معرفتی آن، زیرساخت‌های پارادایم اجتهادی دانش دینی را معرفی کردند.

روش اجتهادی در صدد کشف معتبر حقیقت است. در پارادایم اجتهادی، کشف واقع بر اساس فهم متون دینی و بر طبق فرآیند اجتهادی صورت می‌گیرد. رویه اجتهادی، اکتشافی است و در پی کشف مراد صاحب سخن از طریق دلالت‌های متن و گفتار یا روابط معنایی (سمانتیکی) و قوانین هر منیوتیکی است.

برای عملیاتی‌سازی این نوع روش‌شناسی گام‌هایی برداشته شده و روش‌هایی نیز با رویکرد اجتهادی معرفی شده است. اعرافی (۱۳۷۹) برای کشف گزاره‌ها از متون دینی دو رویکرد اصلی را مطرح می‌کند. در روش اول، بر اساس اصول و قواعد معتبر و شیوه‌های متنوع تفسیر متن و فارغ از مطالعه پیشین هر نظریه و فرضیه‌ای، در حد امکان به بررسی متن پرداخته می‌شود و مدلول و محتوای آن به دست آورده می‌شود. این روش و رویکرد، بر پایه همان مفاهیم درون متن و تقسیم و

تنظیم آنها استوار است. در روش دیگر، مفاهیم و نظریه‌های مطرح در حوزه‌های گوناگون بشری بر متن دینی عرضه، و تلاش می‌شود موضع متن دینی در آن زمینه استخراج شود. این روش موجب شکوفایی بیشتر معانی متن می‌شود. اعرافی (۱۳۸۷ و ۱۳۹۱) با استفاده از این روش، فقه تربیتی را به بحث گذاشته است.

اشکال وارد بر این روش این است که بیشتر مبتنی بر روش اجتهاد اصولی است. هدف اجتهاد اصولی کشف تکلیف و نحوه عمل مکلف است که بر پایه منجزیت و معذرت قرار دارد. در حالی که مسئله علوم انسانی و از جمله روان‌شناسی، کشف قوانین حاکم بر رفتار انسان و فرآیندهای روانی او است. از این رو، به طرحی جدید نیاز است.

بر اساس بررسی‌ها، نخستین اثر در این باره، به چگونگی تبیین رابطه دو مؤلفه در متون دینی پرداخته و دو روش ویژگی‌شناسی و معکوس‌سازی برای آن بیان شده است (پسندیده، ۱۳۸۶ الف). روش معکوس‌سازی چندان در تبیین به کار نمی‌رود. از این رو نویسنده با حذف روش معکوس‌سازی به صورت جزئی‌تر و دقیق‌تر روش ویژگی‌سازی را محل بحث قرار داده و مراحل کار را به صورت مشخص مطرح کرده است (پسندیده، ۱۳۸۶ ب). از خلا‌های این موضوع، روش تحقیق در متن، در غیر از مواقع پرداختن به تبیین است. قبل از تبیین، فهم دقیق متن با رویکرد روان‌شناختی یکی از نیازهای اساسی در این زمینه است. این مقاله در صدد معرفی این روش است.

از آنچه گذشت مشخص می‌شود که فهم روان‌شناختی، متفاوت با فهم متون دین در دیگر دانش‌ها است. از این رو، پس از گذر از مراحل پیشین، نوبت به فهم روان‌شناختی می‌رسد. با استفاده از آنچه گذشت، به لایه‌ای از معارف متن دست می‌یابیم و مرتبه‌ای از مراتب معنا را کشف می‌کنیم. این را سطح عمومی فهم متن می‌نامیم. اما معارف متن به این لایه منحصر نمی‌شود و به این مقدار برای کشف معارف روان‌شناختی نمی‌توان بسنده کرد. گزاره‌های دینی لایه‌های عمیق‌تری نیز دارند که معارف ژرف‌تری را در درون خود جای داده‌اند و اتفاقاً برای کشف معارف روان‌شناختی متون باید به لایه‌های زیرین نفوذ کرد و این با روش فهم عمومی به دست نمی‌آید. مسئله این است که: چگونه می‌توان این لایه‌های عمیق‌تر را به دست آورد؟ آیا می‌توان آن را روشن‌تر کرد؟ اگر آری، روش و مراحل آن کدام است؟ بنابراین، به دست آوردن سطح عمیق‌تر معارف دین (که معارف روان‌شناختی جزئی از آن است) نیازمند «فهم پیشرفته متن» است. مراد از فهم پیشرفته، کشف ابعاد پنهان در متن با رویکرد روان‌شناختی است.

مبنای فهم روان‌شناختی

فهم روان‌شناختی متون دینی بر چند اصل مبتنی است که به آن اشاره می‌شود:

ضابطه‌مندی روان انسان؛ ساختار روحی و روانی انسان قانونمند و ضابطه‌مند بوده و قوانین آن بر همه بخش‌های مختلف حیات بشری حاکم است. این ساختار را خداوند متعال طراحی کرده و شکوفایی و سقوط انسان در همین چارچوب شکل می‌گیرد و تعالی و درمانش نیز با استفاده از همین قوانین صورت می‌پذیرد.

مبتنی بودن متون بر قوانین روان‌شناختی؛ آموزه‌های دینی بر اساس واقعیت‌ها و قوانین انسان‌شناختی صادر شده‌اند. خداوند متعال و به تبع آن معصومان (به عنوان صادرکنندگان متون دینی) که مسئولیت رشد و درمان بشر را بر عهده دارند، از این قوانین و رابطه‌ها باخبرند و به هنگام نیاز، با توجه به آنها آموزه‌هایی را بیان می‌کنند که در قالب آیه و حدیث نمود پیدا می‌کند و زندگی مردم را یا ارتقا می‌بخشد یا درمان می‌کند. لذا آگاهی از این قوانین و واقعیت‌ها، شرط لازم برای موفقیت در این عرصه است.

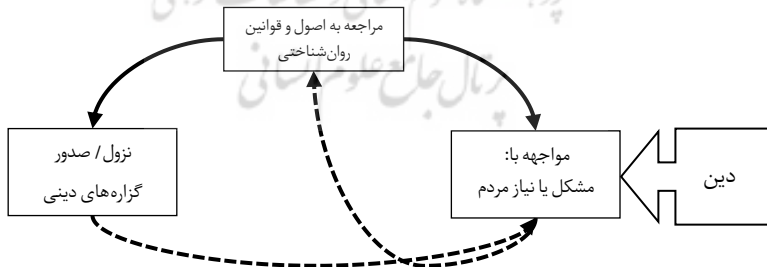
عرفی بودن زبان متون دینی؛ هرچند متون دینی بر قوانین روان‌شناختی انسان مبتنی است، اما آنچه مادر ظاهر آیه و حدیث می‌بینیم، اصول و قوانین علمی نیست، بلکه الفاظی است که بر اساس قوانین و واقعیت‌های مد نظر، صادر شده است.^۱ این بدان جهت است که هدف اصلی دین، کمک به مردم و هدایت آنان است، نه به دست دادن نظریه‌های علمی که مخاطب آن، فقط متخصصان باشند. آنچه اکنون با آن مواجهیم، چنین وضعیتی است. اینکه اگر امکان می‌داشت، اولیای دین مباحث صرفاً نظری را بیان می‌کردند یا نه، مسئله دیگری است که تغییری در وضعیت اکنون ایجاد نمی‌کند.

روشن شدن این بحث نیاز به کمی توضیح دارد و آن اینکه نزول آیه و صدور حدیث در حقیقت «حرکت از قانون به گزاره» است. گزاره‌های دینی بر قوانین علمی مبتنی هستند و صاحب شریعت بر اساس آنها گزاره‌ای را بیان می‌دارد. به بیان ساده‌تر، همه ابعاد زندگی بشر تحت تسلط قوانین علمی است. لذا هر حرکت و تغییری باید بر اساس قوانین خاص خودش طراحی و پی‌ریزی شود. منبع شریعت با آگاهی از این حقیقت و با اطلاع از قوانین حاکم بر زندگی بشر، به تناسب نیاز گزاره‌هایی را به

۱. مراد از رابطه دین و روان‌شناسی، وجود تبیین‌های علمی طبقه‌بندی‌شده نیست و نباید چنین انتظاری از متون دینی داشت. بلکه متون دینی منابع و سرمایه‌هایی هستند که می‌توان با استفاده از روش‌های متناسب، بنیان‌های غنی علمی آن را کشف و طبقه‌بندی کرد.

منظور اصلاح زندگی مردم یا تعالی آن بیان کرده است؛ درست شبیه پزشکی حاذق یا مشاوره دانا که برای درمان بیماران یا ارتقای سلامتی جسمی و روانی آنها، نسخه می‌نویسد و توصیه‌هایی می‌کند. بی‌تردید نسخه پزشک و توصیه مشاور، مبتنی بر قوانین علمی است، اما عین آن نیست. در هیچ نسخه‌ای قوانین پزشکی نوشته نمی‌شود و در هیچ توصیه‌ای مباحث نظری گفته نمی‌شود. بلکه پزشک و مشاور بر اساس دانش خود و با تکیه بر قوانین و نظریات علمی، برنامه‌ای درمانی عرضه می‌کنند. گزاره‌های دینی نیز از همین قاعده پیروی می‌کند. لذا مرحله نزول یا صدور گزاره، حرکت از قانون به گزاره است. بر این اساس، برای به‌دست آوردن قوانین باید حرکتی معکوس را طراحی کرد. در این روش، محقق حرکت پژوهشی خود را از گزاره آغاز و به سمت قانون حرکت می‌کند تا آن را به دست آورد.

به دیگر بیان، معمولاً در نزول و صدور متون دینی، دست‌کم دو لایه یا دو نقطه وجود دارد که از آن به لایه‌های معنایی یاد می‌کنیم. لایه دوم که ما آن را می‌بینیم، توصیه (امر و نهی) یا توصیف (مثبت و منفی) است. اما پیش از آن، یک لایه یا نقطه مهم دیگر وجود داشته است. لایه نخست، حقیقتی روان‌شناختی است که مبنای نزول و صدور گزاره شده و دو وضعیت مثبت و منفی را به وجود می‌آورد. بر این اساس، متون دینی در قالب توصیه، به حالت مثبت، امر و از حالت منفی نهی می‌کنند؛ یا در قالب توصیف، انسان‌های خوب و بد را به حالت خوب و بد توصیف یا پیامدها و ابعاد مختلف حالت خوب و بد را تشریح می‌کنند. وقتی گوینده سخن با مشکل یا نیازی مواجه می‌شود، بر اساس تشخیصی که دارد به قانون و اصل پایه مراجعه می‌کند و مبتنی بر آن، سخنی را بیان می‌دارد.



روند پژوهش روان‌شناختی

نمودار حرکت تولید گزاره و روند پژوهش

بر اساس آنچه گذشت، هدف اصلی در پژوهش، کشف اصول و قوانین پایه، و همچنین کشف مشکل یا مسئله روان‌شناختی، از لابه‌لای متون است. این همان چیزی است که به آن «پژوهش معکوس» می‌گوییم. البته همان‌گونه که از مثال پزشک و پزشکی نیز به دست می‌آید، هر انسان خالی‌الذهن نمی‌تواند معکوس‌سازی کند و به قوانین دست یابد. کسی می‌تواند چنین کاری انجام دهد که در موضوع مد نظر متخصص باشد؛ این افراد با دانش و تجربه‌ای که دارند، می‌توانند قابلیت‌های متن را کشف کنند. در حقیقت، دانش و تجربه، به محقق قدرت کشف و شناسایی می‌دهد، نه اینکه دانش او سوگیری ایجاد کند. مثلاً کسی که در جست‌وجوی طلا است، باید بدانند طلا چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؛ و الا ممکن است آن را ببیند ولی نشناسد. محقق حوزه روان‌شناسی اسلامی نیز باید حوزه مطالعاتی خود را به‌خوبی بشناسد تا بتواند با پژوهش معکوس، لایه‌های بنیادین متن را شناسایی کند.

برای روشن‌تر شدن بحث، به نمونه‌ای ساده اشاره می‌کنیم. رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «من قبل ولده كتب الله ﷻ له حسنة و من فرحه فرحه الله يوم القيامة» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۱، ص ۴۴۸)؛ «هر کس فرزندش را ببوسد، خداوند ﷻ برای او حسنه‌ای می‌نویسد و کسی که او را شاد کند، خداوند در روز قیامت، او را شاد می‌سازد». و در نقل دیگری می‌فرماید: «قَبِّلُوا أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قُبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ خَمْسُمِائَةِ عَامٍ» (طبرسی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۰)؛ «فرزندان خود را ببوسید که برایتان در برابر هر بوسه، درجه‌ای در بهشت خواهد بود که بین آنها پانصد سال فاصله خواهد بود».

محور این دو حدیث که یکی توصیفی و دیگری توصیه‌ای است، فرزندبوسی است. این حدیث، علی‌القاعده بر اساس نیاز یا مشاهده مشکلی در رفتار مردم، صادر شده است. آنچه ما می‌بینیم، توصیف پیامد فرزندبوسی است (لایه دوم). اما لایه‌های پنهان دیگری نیز وجود دارد. پرسش این است که: چرا برای فرزندبوسی پاداشی در این سطح قرار داده شده است؟ مگر فرزندبوسی چه اثری دارد؟ و مانند آن. کسی می‌تواند این پرسش‌ها را مطرح کند، و مهم‌تر از آن کسی می‌تواند با معکوس‌سازی لایه‌های زیرین متن را کشف کند که در تربیت تخصص داشته باشد. برای به‌دست‌آوردن لایه‌های پنهان، باید توجه کرد که اولاً رابطه والد-فرزندی، رابطه‌ای تربیتی است؛ یعنی وظیفه اصلی والدین، پرورش فرزند است. ثانیاً فرزندبوسی یکی از نمودهای مهرورزی است. بر این اساس، می‌توان گفت محبت و مهرورزی، یکی از عوامل مؤثر در فرزندپروری است که از آن به عنوان حقیقت روان‌شناختی یاد می‌کنیم (لایه اول) و بدین معنا است که خداوند متعال انسان را

به گونه‌ای طراحی و تنظیم کرده است که با مهرورزی رشد می‌کند. از این‌رو، مهرورزی، رفتاری مثبت و مهرناورزی، رفتاری منفی خواهد بود. اکنون، مبنای علمی لایه دوم، قابل فهم است. این حدیث را از بُعد دیگری نیز می‌توان بررسی کرد. تا اینجا بر بخش فرزندبوسی تمرکز کرده بودیم. اما اگر بر بخش دوم آن تمرکز کنیم، یافته‌های دیگری خواهیم داشت. بخش دوم، پاداش اخروی فرزندبوسی است. پرسش این است که: چرا سخن از پاداش به میان آمده است؟ مگر نمی‌شود فقط توصیه کرد که فلان کار را انجام دهید؟ پاداش‌گذاری و بیان آن چه تأثیری دارد؟ اگر اثر این بخش را تشویق بدانیم، معلوم می‌شود که مثلاً پاداش، نقش اساسی در تشویق و ایجاد انگیزه دارد که از آن به عنوان حقیقتی روان‌شناختی یاد می‌کنیم. مبتنی بر آن، معلوم می‌شود که برای واداری افراد به انجام‌دادن کاری، پاداش مؤثر است و فقدان پاداش، نقش منفی خواهد داشت (لایه اول). بر همین اساس، در این روایت، برای امری مطلوب، از روش پاداش استفاده شده است (لایه دوم).

البته ممکن است در برخی متون، به لایه نخست یا قانون روان‌شناختی حاکم بر روان انسان تصریح شده باشد. مثلاً وقتی در حدیثی آمده است که «مَنْ قَتَعَ بِمَا رَزَقَهُ اللَّهُ فَهُوَ مِنْ أَعْنَى النَّاسِ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۳۹، ح ۹)، طبق قاعده باید قانون پایه این را به دست بیاوریم تا معلوم شود چرا قناعت موجب غنا می‌شود. اما در برخی متون، مستقیماً به قانون یا لایه نخست اشاره شده است؛ مانند «وَصَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ...» (طبرسی، ۱۳۸۵، ص ۳۲۸). این حدیث بخش‌های دیگری نیز دارد که همه از همین نوع‌اند.^۱ پس هرچند اندک، اما به هر حال برخی از متون از این قسم‌اند. در این صورت، اجرای روشی خاص برای یافتن قانون روان‌شناختی نیاز نیست، اما ممکن است به تناسب متن، دیگر اقدامات لازم باشد. بنابراین، دست‌کم دو کار اصلی باید صورت گیرد؛ یکی کشف اصل پایه و دیگری کشف مسئله روان‌شناختی که متن دینی درباره آن وارد شده یا برای آن پیام دارد.

مراحل فهم روان‌شناختی

فهم روان‌شناختی متون دینی مراحل مختلفی دارد که در ادامه به آن می‌پردازیم. نکته مهم اینکه

۱. قال رسول الله ﷺ: ... أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى مُوسَى أَنِّي وَصَعْتُ خَمْسَةَ أَشْيَاءَ فِي خَمْسَةِ أَشْيَاءَ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَ فِي خَمْسَةِ آخِرَى فَمَتَى يَجِدُونَ إِنِّي وَصَعْتُ عَزَّ عِبَادِي فِي طَاعَتِي فَهُمْ يَطْلُبُونَ مِنْ بَابِ السُّلْطَانِ فَمَتَى يَجِدُونَ وَإِنِّي وَصَعْتُ الْعِلْمَ وَالْحِكْمَةَ فِي الْجُوعِ وَهُمْ يَطْلُبُونَ فِي الشَّبَعِ فَمَتَى يَجِدُونَ وَإِنِّي وَصَعْتُ الْغِنَى فِي الْقَنَاعَةِ وَهُمْ يَطْلُبُونَ فِي الْمَالِ فَمَتَى يَجِدُونَ وَإِنِّي وَصَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْآخِرَةِ وَهُمْ يَطْلُبُونَ فِي الدُّنْيَا فَمَتَى يَجِدُونَ وَإِنِّي وَصَعْتُ رِضَايَ فِي مُخَالَفَةِ هَوَاهُمْ وَهُمْ يَطْلُبُونَ فِي مُوَافَقَةِ هَوَاهُمْ فَمَتَى يَجِدُونَ.

برخی از آنها در همه متون و برخی فقط در بعضی از متون اجرایی است. این بدان جهت است که مأموریت و ساختار متون دینی، به تناسب نیاز مخاطب، با یکدیگر متفاوت است و لذا روی هر متنی، مراحل متناسب با همان متن را باید اجرا کرد.

دست‌کم دو گونه متن وجود دارد که در این کتاب به آنها می‌پردازیم: یکی متون تجویزی و دیگری متون توصیفی محض. مراد از متون تجویزی، آیات و روایاتی است که برای واداری یا بازداری بیان می‌شود و معمولاً (نه همیشه) ناظر به مسئله یا مشکل خاصی هستند و راهکاری را برای آن بیان می‌دارند. اما متون توصیفی محض، آنهایی هستند که رفتار، ویژگی یا صفتی پایه را برای انسان‌های مثبت یا منفی، اثبات یا نفی می‌کنند. این متون معمولاً ناظر به نیازی پایه در انسان است که اگر در انسان وجود داشته باشند، پاسخ‌گوی مشکلات و مسائل بسیار هستند؛ هرچند در متن به آنها اشاره نشده باشد.

ادامه مراحل در هر کدام از این دو به تناسب خصوصیاتش متفاوت خواهد بود. از این‌رو بحث را در دو محور پی می‌گیریم:

الف - فهم روان‌شناختی متون تجویزی

گاه از خود متن یا قرائن بیرونی می‌توان دریافت که متن، ناظر به مسئله‌ای خاص است و هدف از آن، به دست دادن راه‌حل برای مواجهه درست با آن است که می‌تواند بازدارنده یا وادارنده باشد. به این متون، متون تجویزی می‌گوییم. متون تجویزی که با هدف واداری یا بازداری صادر می‌شود، خود چند گونه است: متونی که ادبیات انشایی و امر و نهی دارد. مثلاً در سوره نساء آیه ۱۰۴ چنین آمده است: «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»؛ «و در جست‌وجو و تعقیب آن گروه (کفار) سستی نورزید، اگر شما درد و رنج می‌کشید آنها نیز مانند شما درد و رنج می‌کشند و شما چیزی را از خدا امید دارید که آنها امید ندارند، و خدا همواره دانا و حکیم است».

نوع دوم متونی که ادبیات خبری داشته و شکل شرط و جزائی دارند، اما در حکم انشا و توصیه هستند. مثلاً امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ مَصَائِبُهَا وَ لَمْ يَكْرَهْهَا» (ابن‌شعبه، ۱۳۶۳، ص ۲۸۱)؛ «کسی که در دنیا زهد بورزد، مصیبت‌های آن بر او آسان است و آنها را ناخوشایند نمی‌پندارد».

در هر کدام از این دو نوع (نه این دو متن)، یک جزء آن گاهی (و نه همیشه) می‌تواند صرفاً برای ایجاد انگیزه باشد. این ایجاد انگیزه یا از نوع اخروی است؛ مانند حدیث «من قبل ولده کتب الله ﷻ له حسنة و من فرحه فرحه الله يوم القيامة» و «قَبَلُوا أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قَبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ خَمْسُمِائَةِ عَامٍ» که پیش‌تر به آنها اشاره شد. گاه نیز ممکن است ایجاد انگیزه، به وسیله پیامدهای دنیوی باشد. در این گونه نمونه‌ها که یک جزء کارکرد انگیزشی دارد، محور اصلی متن، جزء یا اجزاء دیگر (غیر از جزء انگیزشی) آن است. این قاعده، نقش خود را در مراحل نشان خواهد داد که به وقت خود بیان خواهیم کرد.

در ادامه مراحل کشف ابعاد روان‌شناختی متون تجویزی را بیان و آن را روی هر دو نمونه اجرا خواهیم کرد.

مرحله اول: ساختارشناسی متن

گام اول، تجزیه محتوایی متن و کشف ساختار آن است. مراد از تجزیه محتوایی، شناخت اجزای متن از لحاظ محتوا است، نه اجزای ادبیاتی آن. توضیح اینکه هر متنی، همانند یک ساختمان و یک وسیله، اجزای مختلفی دارد که هر کدام از آنها متناسب با هدفی که از آن انتظار می‌رود، جایگاهی خاص و کارکردی خاص دارد. متون دینی نیز همین گونه‌اند. هر متن، به تناسب نیازی که به آن وجود داشته، از اجزای معنایی متعدد و متفاوتی تشکیل شده و هر کدام در جایگاهی خاص و با کارکردی خاص قرار می‌گیرد. فهم روان‌شناختی متون دینی متوقف بر آن است که سه کار در این مرحله صورت پذیرد: ۱. شناسایی اجزا؛ ۲. شناسایی مأموریت هر بخش؛ ۳. شناسایی مناسبات میان اجزا. این اقدام، از مهم‌ترین و پرکاربردترین اقدامات در بررسی‌های روان‌شناختی است و لذا اهمیت فراوان دارد. هر گونه اشتباه در این مرحله، بر کل تحقیق اثر منفی خواهد گذاشت و اقدام مناسب، موجب اتقان تحقیق خواهد شد.

در نمونه نخست، امام زین العابدین علیه السلام فرموده است: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ مَصَائِبُهَا وَلَمْ يَكْرَهْهَا». این حدیث، متنی توصیفی است و در نگاه نخست، دو قسمت کلی دارد: «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا» و «هَانَتْ عَلَيْهِ مَصَائِبُهَا وَلَمْ يَكْرَهْهَا». قسمت اول موضوع یا پدیده‌ای را مطرح می‌کند (زهّد) که نقش عامل دارد و قسمت دوم اثر روان‌شناختی آن را بیان می‌دارد (هانت) که نقش پیامد دارد. قسمت دوم خود دو بخش دارد که هر کدام یک اثر را بیان می‌کنند: یکی «هانت علیه مصائبها» و دیگری «لم يكرهها».

نکته مهم در اینجا، چگونگی ارتباط پیامدها با عامل است. پرسش این است که: آیا هر کدام از این دو، پیامدی مستقل از دیگری هستند؟ یا بر هم ترتب دارند؟ و اگر ترتب دارند، تقدم و تأخر آنها چگونه است؟ پاسخ این پرسش‌ها در یافته‌های روان‌شناختی از این متن تأثیر دارد. اگر هر کدام مستقل باشند، برای تحقق هر کدام، مستقیماً باید سراغ عامل رفت. اما اگر مترتب بر هم باشند، برای تحقق اثر دوم، نخست باید اثر اول را محقق کرد و سپس اثر دوم را. اینکه آیا در این متن، هر کدام مستقل هستند یا مترتب، نیازمند بررسی بیشتر است و مسئله اصلی ما در این مرحله نیست. برای یافتن پاسخ این پرسش، می‌توان از دیگر متون دینی یا تحقیقات متقن علمی استفاده کرد.

اما در نمونه دوم، در سوره نساء آیه ۱۰۴ چنین آمده است: ﴿وَلَا تَهْنُؤْا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾. این آیه متنی «توصیه‌ای توصیفی» است و دو قسمت کلی دارد: یکی ﴿وَلَا تَهْنُؤْا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ﴾ که توصیه (نهی) است و دیگری ﴿إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ که توصیف یک سری از واقعیت‌ها است. مأموریت بخش اول، بازداشتن از امری نامطلوب و مأموریت قسمت دوم، تعلیل برای نهی است که آن را توجیه می‌کند و راهکار می‌دهد و در حقیقت مبنایی برای کمک به افراد زدودن وهن و سستی است. این قسمت خود از سه بخش تشکیل شده است: یکی ﴿إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ﴾ که همانندی در رنج را بیان می‌کند و دیگری ﴿تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ﴾ که نقطه امید را بیانی می‌دارد و سومی ﴿كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ که ویژگی اعتمادساز نسبت به منبع توصیه را روشن می‌کند.

مرحله دوم: مسئله‌شناسی

مراد از مسئله، آن مشکل و موضوع روان‌شناختی است که این متن برای آن بیان شده است. گاه ممکن است متنی، درباره مشکلی خاص گفته شده باشد و با تکیه بر قرینه‌ها و شواهد، قابل دست‌یابی باشد. گاه ممکن است قرینه‌ای وجود نداشته باشد، اما حدس‌زدنی است. در عین حال، گاه ممکن است متن برای غیر از مشکلی که برای آن بیان شده نیز پیام داشته باشد. مانند حدیث «قبلوا أولادکم...» که پیش‌تر درباره آن سخن گفتیم و دیدیم که برای دو موضوع، پیام داشت؛ هرچند یکی از آنها مسئله‌ای بوده که حدیث برای آن صادر شده بود.

شناخت مسئله، اهمیت وافر دارد. این کار کمک می‌کند که بدانیم متن برای چه مشکل روان‌شناختی‌ای قابل استفاده است. از این‌رو باید در تشخیص مسئله دقت بسیار کرد. مسئله را از

«وضعیت مطلوب» می‌توان به دست آورد. معمولاً در متون، وضعیت مطلوبی وجود دارد که متن می‌خواهد فرد را به آن برساند.^۱ وقتی چنین چیزی وجود داشته باشد، معلوم می‌شود که در حال حاضر این حالت مطلوب وجود ندارد و به همین دلیل متن می‌خواهد با استفاده از روش‌هایی، فرد را به آن وضعیت مطلوب برساند. پس مسئله و مشکل، فقدان وضعیت مطلوب است. از این‌رو، می‌توان با استفاده از روش «معکوس‌سازی»، مشکل و مسئله روان‌شناختی آن را پیدا کرد. معکوس کردن وضعیت مطلوب، مشکل را مشخص می‌کند.

نکته مهم اینکه روش معکوس‌سازی در متون مثبت امکان اجرا دارد. مراد از متون مثبت، متونی است که درباره وضعیت مطلوب و افراد مطلوب است. اما متونی که خود درباره وضعیت نامطلوب سخن می‌گوید، نیازی به معکوس‌سازی برای مسئله‌شناسی و سبب‌شناسی ندارد. در متون منفی، معکوس‌سازی می‌تواند در صورت امکان، برای یافتن وضعیت مطلوب و عامل آن به کار رود.

در نمونه محل بحث، یعنی حدیث «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ مَصَائِبُهَا وَ لَمْ يَكْرَهْهَا»، وضعیت روان‌شناختی مطلوب، بخش پیامد است؛ یعنی کوچک‌شماری مشکلات و ناخرسند شدن از آنها. از این‌رو، اگر قسمت پیامد معکوس شود، مشکل روان‌شناختی به دست می‌آید. با معکوس کردن این قسمت مشخص می‌شود که مشکل موجود، «بزرگ‌شماری» مشکلات و «ناخرسندی» از آنها بوده است. این یکی از مسئله‌های مهم روان‌شناختی است که لازم است برای آن تدبیری اندیشید.

و اما در آیه محل بحث یعنی «وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَ تَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا»، وضعیت مطلوب، سست‌نشدن است که با معکوس کردن آن می‌فهمیم مشکلی که وجود داشته، احساس سستی و کسالت مسلمانان در تعقیب دشمن، پس از اتمام جنگ بدر و شکست در آن است. احساس ضعف و ناتوانی برای امری سخت، آن هم پس از شکست از طرف مقابل، از مسائل مهمی است که ممکن است برای هر کس پیش آید و باید برای آن برنامه داشت. مختصات مسئله آیه را باید به خوبی شناسایی کرد تا بتوان از آن در موقعیت‌های مشابه استفاده کرد.

۱. هنوز جست‌وجوی تام صورت نگرفته تا مشخص شود آیا همه متون این وضعیت را دارند یا نه. از این‌رو، در متونی که این‌گونه هستند، این روش اجراشدنی است. برخی متون خودشان وضعیت نامطلوب را بیان کرده‌اند که در این صورت نیاز به معکوس‌سازی نیست.

مرحله سوم: سبب‌شناسی

مراد از سبب‌شناسی، تشخیص سبب مشکل است. برای روان‌شناسی خیلی مهم است که بدانیم سبب مشکل چیست. یافتن سبب یا سبب‌های مشکل، به روان‌شناس کمک می‌کند تا علت به وجود آمدن پدیده‌ای منفی را به صورت علمی صورت‌بندی و تدوین نظری کند. برای یافتن سبب مشکل، عامل وضعیت مطلوب را باید معکوس کرد. این مبتنی بر این اصل است که هر مداخله‌گر و درمان‌گری، برای برطرف کردن مشکل، باید عامل آن را از بین ببرد. اگر کسی بدون توجه به عامل، نسخه دهد، ناکارآمد خواهد بود. خداوند متعال و اولیای او که آگاه‌ترین افراد به وضع روانی انسان هستند، با تشخیص درست سبب، به درمان آن می‌پردازند و نسخه‌ای که می‌دهند، متناسب با سبب مشکل است. از این‌رو، می‌توانیم با معکوس‌سازی روشی که برای درمان مشکل ذکر کرده‌اند، به سبب آن دست یابیم. البته این سبب، سبب تام در همه مواقع نیست و فقط می‌تواند یکی از سبب‌ها باشد.

در حدیث محل بحث، قسمت اول، یعنی «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا»، عامل وضعیت مطلوب بود. از این‌رو می‌توان با معکوس کردن آن، سبب بزرگ‌شماری مشکلات و ناخرسندی از آنها را به دست آورد. مقابل زهد در فرهنگ اسلامی، «رغبت» است (پسندیده، ۱۳۸۸). بنابراین، می‌توان گفت عامل بزرگ‌شماری و ناخرسندی از مشکلات، رغبت به دنیا است. این می‌تواند ایده‌ای برای نظریه پردازی در این حوزه باشد.

و اما در آیه محل بحث، قسمت دوم راهکاری برای سستی‌زدایی است که خود سه قسمت دارد. برای شناخت سبب سستی، باید تک‌تک راهکارها را دقیقاً بررسی کنیم:

راهکار نخست به «مقایسه رنج» هر دو گروه پرداخته است (عطاءالله، ۱۳۹۳، ص ۶۳) که بر اساس آن، توجه فرد را از رنج خود، به رنج طرف مقابل نیز توسعه می‌دهد. این مقایسه‌ای همسان است که نتیجه آن تعمیم مشکل به دشمن است. معکوس‌سازی این روش نشان می‌دهد که «تمرکز بر رنج خود» و ندیدن رنج طرف مقابل یا حتی تصور موفقیت طرف مقابل، یکی از عوامل مهم در احساس ضعف و ناتوانی در مقابله با دشمن است.

راهکار دوم به مزیت مسلمانان و «مقایسه امیدها» می‌پردازد، که عبارت است از امید به فضل و رحمت خداوند، در حالی که آنان چنین چیزی ندارند. اینجا نیز باز یک مقایسه صورت گرفته است؛ اما این مقایسه، نه مقایسه‌ای همسان، بلکه نوعی «مقایسه برتر به سود خود» است. در این روش، گروه مسلمانان متوجه می‌شوند که در مقایسه با کفار، نه تنها عقب نیستند، بلکه جلوترند و

مزایایی دارند که آنها ندارند. معکوس‌سازی این راهکار نشان می‌دهد که «ندیدن مزیت خود»، عامل مهمی در احساس سستی در برابر دشمن است.

و اما راهکار سوم، به توصیف خداوند متعال به عنوان منبع صادرکننده دستور، پرداخته است. قالب توصیف خدا، یکی از اجزای ساختار بسیاری از آیات قرآن کریم است که ارتباط مستقیم با قسمت‌های قبل دارد و در حقیقت بیان‌کننده مبنای توحیدی آن است. همان‌گونه که گذشت، مأموریت این راهکار، «اعتمادزایی در خصوص منبع دستور» است. از معکوس‌سازی این روش می‌توان فهمید که «احساس بی‌معنایی» یکی از عوامل مهم ضعف و سستی در انجام دادن دستور است. این احساس ناشی از بی‌توجهی به صفات منبع صدور حکم است. از این رو خداوند متعال با برشمردن ویژگی خود، به مسلمانان اطمینان می‌دهد که دستور او عالمانه و حکیمانه است. نکته مهم اینکه خداوند متعال درخواست اعتماد نمی‌کند، بلکه عامل اعتماد را بیان می‌کند تا اعتماد و اطمینان به دست آید.

مرحله چهارم: یافتن اصول پایه

هدف این مرحله، صورت‌بندی اطلاعات به دست آمده از مراحل پیشین و به دست آوردن لایه نخست است. اکنون اطلاعات بیشتری نسبت به مرحله فهم عمومی متن در اختیار محقق است. با این اطلاعات می‌توان قوانین پایه و اصول اساسی حاکم بر روان انسان را به دست آورد. عوامل و اسباب و وضعیت مطلوب و نامطلوب به خوبی می‌توانند اصول و قوانین حاکم بر روان انسان را روشن کنند. هر عاملی، پایه‌ای در روان انسان دارد. از این رو با بررسی دقیق آنها می‌توان فهمید که گوینده سخن چه اطلاعاتی از روان انسان داشته و بر کدام حقیقت روان‌شناختی، کلام خود را مبتنی کرده است. در این نوع از متون، معمولاً عوامل، نشان‌دهنده ویژگی روان‌شناختی انسان و مسائل، نشان‌دهنده اثر ویژگی هستند. با بررسی مناسبات میان آنها، می‌توان لایه نخست را به دست آورد.

از آنچه در بررسی حدیث مذکور گذشت، به دست آمد که اولاً روان انسان نوعی نظام «رغبت/زهد» دارد (مرتبط با یافته سبب‌شناسی). ثانیاً این نظام، وقتی رغبت به چیزی پیدا کند، فقدان آن را بزرگ می‌شمارد و از آن ناخرسند می‌شود. در مقابل، وقتی به چیزی بی‌رغبت باشد، فقدان آن را کوچک می‌شمرد و ناخرسند نمی‌شود (مرتبط با یافته مسئله‌شناسی). این، ساخت روانی انسان است که خداوند متعال آن را طراحی کرده و تغییرناپذیر است. بر این اساس، دو حالت مثبت و



منفی به وجود می‌آید: مثبت بودن بی‌رغبتی به دنیا و منفی بودن رغبت به دنیا. این آن چیزی است که از آن به عنوان لایه اول یاد کردیم. سپس در متن محل بحث ما، وضعیت مثبت، توصیف شده است (لایه دوم) و این آن چیزی است که ما مشاهده می‌کنیم.

اکنون می‌توان یافته‌ها را بدین صورت ثبت کرد:

رغبت به دنیا موجب بزرگ‌شماری مشکلات و ناخرسندی از آنها می‌شود.

بی‌رغبتی به دنیا موجب کوچک‌شماری مشکلات و ناخرسند نشدن از آنها می‌شود.

اما بر اساس آنچه در بررسی آیه گذشت، اکنون می‌توان یافته‌های علمی آن را بررسی و مشخص کرد. مسئله این آیه، رویارویی مجدد با دشمن پس از شکست و احساس ضعف و قدرت در برابر آنان بود (مرتبط با یافته مسئله‌شناسی). از این آیات می‌توان فهمید که وهن و قدرت روانی انسان در چنین موقعیت‌هایی تابع قانون خاص خود است. بررسی این امور، ما را به لایه‌های بنیادین هدایت می‌کند:

اگر بر رنج‌های خود تمرکز کند و آسیب دشمن را نبیند، و اگر مزیت‌های خود را بر دشمن نبیند، احساس ضعف خواهد کرد. همچنین، اگر رویارویی مجدد را غیر حکیمانه بداند نیز دچار ضعف خواهد شد (مرتبط با یافته‌های سبب‌شناسی).

در طرف مقابل، این قانون حاکم بر روان انسان است که اگر انسان در مقایسه‌ای، نخست به درد و رنج دشمن بیندیشد و در مرحله بعد به مزیت خود بر دشمن فکر کند، احساس قدرت خواهد کرد و ضعف نشان نخواهد داد. همچنین، اگر فرمان رویارویی را حکیمانه و عالمانه بداند، باز هم احساس قدرت خواهد کرد. شاید در مجموع بتوان گفت احساس قدرت در برابر دشمن دست‌کم، بر اساس یافته‌های این پژوهش، دو پایه اساسی دارد: یکی احساس برتری و دیگری حکیمانه بودن اقدام.

یافته دیگر، تعامل این سه عامل و سازوکار اثر آنها است. دو عامل اول، بر مقایسه بین خود و دشمن مبتنی است و سومی بر اعتماد به فرمان. مقایسه درد و رنج، توهم تنها زیان دیدن را از بین می‌برد و از فشار روانی موقعیت می‌کاهد و وضعیتی برابر ایجاد می‌کند (توازن). مقایسه امیدها و مزیت‌ها و برتر دیدن مزیت خود، موجب می‌شود دشمن را در وضعیت فروتر ببیند و احساس قدرت کند (موازنه مثبت). حکیم دانستن منبع دستور نیز موجب اعتماد و حکیمانه دانستن مواجهه مجدد می‌شود و احساس بی‌فایده‌گی را از بین می‌برد (معناداری). پس اینها از دو سوی متفاوت عمل می‌کنند و بر دو بُعد متفاوت اثر می‌گذارند. بُعد نخست، توازن است. مقایسه‌ها نخست موازنه منفی به نفع دشمن را به توازن و سپس توازن را به موازنه مثبت به نفع خود تبدیل می‌کند. اما

در بُعد دیگر به اصل فرمان و عملی که بنا است انجام شود پرداخته شده و احساس بی‌معنایی را به احساس معناداری و سودمندی تبدیل می‌کند. ترکیب تغییر توازن و معناداری، موجب احساس قدرت در برابر دشمن می‌شود.

بدین ترتیب یافته‌ها چنین است:

تمرکز بر آسیب‌دیدگی خود و غفلت از آسیب‌دیدگی دشمن موجب سستی در برابر او می‌شود. غفلت از مزیت خود موجب سستی در برابر دشمن می‌شود.

احساس بی‌معنایی و بی‌فایده‌گی فرمان، موجب سستی در برابر دشمن می‌شود.

همسان‌دیدن خود و دشمن در آسیب‌دیدگی موجب قدرتمندی در برابر دشمن می‌شود.

توجه به مزیت خود موجب قدرتمندی در برابر دشمن می‌شود.

باور به فایده‌مندی رویارویی، موجب قدرتمندی در برابر دشمن می‌شود.

نکته مهم: معکوس‌سازی هوشمندانه

آنچه گذشت درباره متونی بود که جنبه مثبت را بیان کرده بودند؛ یعنی یا توصیف ویژگی مثبتی بودند یا توصیه‌ای راجع به امری مثبت داشتند. اما اگر آیه یا روایت، وضعیت منفی را بیان کرده باشد، یعنی توصیف ویژگی‌ای منفی یا نهدی از کاری نادرست، در آنجا معکوس‌سازی برای به‌دست‌آوردن مشکل یا سبب مشکل نخواهد بود. اینها در متن آیه یا حدیث آمده‌اند، بلکه برای پیدا کردن وضعیت مطلوب و عامل آن می‌توان از معکوس کردن استفاده کرد. مثلاً بر فرض اگر در روایتی چنین می‌آمد که «هر کس به دنیا رغبت داشته باشد، مصائب برای او بزرگ خواهد شد»، در اینجا، مشکل مردم، بزرگ‌شماری است و عامل آن نیز رغبت به دنیا است و اینها نیاز به معکوس‌سازی ندارد. اما می‌توان با معکوس‌سازی، وضعیت مطلوب (یعنی کوچک‌شماری مصائب) و عامل آن (یعنی زهد در دنیا) را به دست آورد.

البته همیشه نمونه‌ها بدین شکل نیستند؛ بلکه انواع مختلفی دارند که در هر کدام باید متناسب با خود، حرکت کرد. در حقیقت، ما نیازمند «معکوس‌سازی هوشمندانه» هستیم. گاه معکوس‌سازی در هر دو طرف اجرا می‌شود و گاه در یک طرف؛ این بستگی به نوع حدیث و آیه دارد. برای نمونه، رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَنْ رَغِبَ فِي الدُّنْيَا وَاطَالَ فِيهَا رَغْبَتَهُ، أَعْمَى اللَّهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدْرِ رَغْبَتِهِ فِيهَا. وَ مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَقَصَرَ فِيهَا أَمَلَهُ، أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا مِنْ غَيْرِ تَعَلُّمٍ، وَ هُدًى بَغَيْرِ هِدَايَةٍ»

(ابن‌شعبه، ۱۳۶۳، ص ۶۰).

این حدیث شریف، توصیف دو پدیده از پدیده‌های روان‌شناختی انسان است؛ دنیاگرایی و زهد به دنیا. قسمت دنیاگرایی، دو بخش اصلی دارد: موضوع (مَنْ رَغِبَ فِي الدُّنْيَا وَأَطَالَ فِيهَا رَغْبَتَهُ) و پیامد (أَعْمَى اللَّهُ قَلْبَهُ عَلَى قَدْرِ رَغْبَتِهِ فِيهَا). قسمت زهد نیز همین شکل است: یک موضوع (مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا وَقَصَرَ فِيهَا أَمَلَهُ) و یک پیامد (أَعْطَاهُ اللَّهُ عِلْمًا مِنْ غَيْرِ تَعَلُّمٍ، وَ هُدًى بِغَيْرِ هِدَايَةٍ) دارد.

در این‌گونه از احادیث، مهم این است که هدف اصلی توصیف شناخته شود. هدف اصلی این دو جمله دورکردن مردم از دنیاگرایی و ترغیب آنان به زهد است. در حقیقت این‌گونه جملات، توصیه محذوفی دارند؛ مثلاً «لا ترغبوا فی الدنيا، فان من رغب فی الدنيا...»^۱ و «ترهدوا فی الدنيا، فان من زهد فی الدنيا...»^۲ در اینجا توصیه‌ها وضعیت مطلوب هستند که با معکوس‌سازی آنها می‌توان مشکل را به دست آورد و بقیه جمله که توصیف است، راه‌حل وضعیت مطلوب است که با معکوس کردن آن، عامل وضعیت نامطلوب به دست می‌آید.

یا در نمونه «توصیف - توبیخ» که پیش‌تر گذشت (ان كان الله تبارك و تعالی قد تكفل بالرزق، فاهتمامك لماذا؟...)، با یک پرسش توبیخی، تضاد میان مبنای هستی‌شناختی و رفتار انسانی نشان داده شده است. در این مدل، معکوس کردن، وضعیت خاص خود را دارد. مسئله و مشکل را بدون معکوس‌سازی می‌توان از قسمت دوم به دست آورد؛ چون در همه آنها به رفتار نادرست انسان اشاره شده، و به سبب آن توبیخ شده است. اما برای به دست آوردن سبب وضعیت نامطلوب، باید قسمت اول را، که مبنای رفتار صحیح را بیان کرده است، معکوس کرد. اگر قسمت دوم را معکوس کنیم، رفتار مطلوب به دست می‌آید.

بنابراین، همیشه متون یک نوع نیستند و نمی‌توان همواره کلیشه‌ای عمل کرد. لذا اجرای روش در هر کدام، بسته به درک صحیح از متن است.

ب - فهم متون توصیفی محض

در باره اینکه آیا متون توصیفی محض داریم یا نه، می‌توان بحث کرد. ممکن است گفته شود همه

۱. این شکل جمله، در متون دینی سابقه دارد؛ مانند: «لا ترغب فی الدنيا فتخسر آخرتک» (آمدی، ۱۳۷۳، ح ۱۰۲۱۳؛ لیشی، ۱۳۷۶، ص ۵۱۸، ح ۹۴۱۰) و «لا ترغب فی کلّ ما یفنی و یدهب، فکفی بذلک مضرة» (آمدی، ۱۳۷۳، ح ۱۰۱۹۵؛ لیشی، ۱۳۷۶، ص ۵۲۰، ح ۹۴۶۰).

۲. این نوع جمله، در متون دینی سابقه دارد؛ مانند: «ازهدوا فیما زهدکم الله فیهِ من عاجل الحیاة الدنیا» (کلینی، ۱۴۲۹، ص ۱۸۸) و «یا ایها الناس، ازهدوا فی الدنیا؛ فان عیشها قصیر، و خیرها سیر» (آمدی، ۱۳۷۳، ح ۱۱۰۰۱؛ لیشی، ۱۳۷۶، ص ۵۵۶، ح ۱۰۲۴۳).

متون دینی، ناظر به مسئله خاص هستند. در این صورت، متون توصیفی محض نخواهیم داشت؛ و ممکن است گفته شود همیشه صدور متن، ناظر به مشکل خاصی نیست، بلکه ناظر به نیاز است و درباره آن سخن گفته می‌شود تا مردم بر اساس آن تربیت شوند و به مسئله تبدیل نشود. مهم در اینجا این است که بر اساس مبنای دوم، بحث از متون توصیفی محض، معنا پیدا می‌کند. اما به نظر می‌رسد بر اساس مبنای نخست نیز باز این بحث معنا پیدا می‌کند و آن، وقتی است که نتوانیم قرینه‌ای بر مسئله محور بودن متن بیابیم. اگر نتوان قرینه‌ای یافت، متن، حکم متون توصیفی محض را پیدا خواهد کرد. مثلاً آیه «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ»^۱، اگر قرینه‌ای نداشته باشد که مربوط به چه جریانی است و در چه اوضاع و احوالی نازل شده است، فقط به صورت توصیفی محض باید با آن مواجه شد. اما در برخی آیات، مانند آیه «وَلَا تَهْتُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِنْ تَكُونُوا تَأْمُونًا»^۲، حتی بدون وجود قرینه، متن آیه نشان می‌دهد که چه جریانی وجود داشته و مسئله چه بوده است. اینجا نمی‌توان گفت فقط توصیف است و ناظر به مسئله‌ای مشخص نیست.

متون توصیفی محض دست‌کم دو گونه‌اند: متونی که فقط رفتار، ویژگی یا صفت مد نظر را بیان داشته‌اند، بدون اینکه پاداشی برای آن ذکر کرده باشند؛ چه در قالب جمله خبری باشند و چه در قالب جمله انشائی. مثلاً امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ، إِنَّ الْجَبَلَ يَسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يَسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ»^۳ (کلینی ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۵۰۳)؛ «مؤمن از کوه، محکم‌تر است؛ زیرا کوه با کلنگ کننده می‌شود؛ اما از دین مؤمن، چیزی کاسته نمی‌شود». یا رسول خدا (ص) می‌فرماید: «أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَالتَّبَرُّ مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ» (همان، ج ۳، ص ۳۲۵)^۴؛ «محکم‌ترین دستگیره ایمان، دوست داشتن برای خدا و دشمن داشتن برای خدا است». درباره «أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ» متون متعددی گزارش شده است که در همه آنها موضوع حب و بغض در راه خدا آمده است (نک: محمدی ری شهری، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۶ به بعد).

و اما نوع دوم متونی هستند که برای ایجاد انگیزه، پاداش یا پیامد را نیز ذکر کرده‌اند. مثلاً امام صادق (ع) می‌فرماید: «مَنْ سَرَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا حَقًّا فَلْيَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا، وَلْيَبْرَأْ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَدُوِّهِمْ، وَيَسَلِّمْ لِمَا أَنْتَهَى إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِهِمْ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۲۸)؛ «هر که

۱. قسمت ابتدایی حدیث چنین است: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع)، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِأَصْحَابِهِ: أَيُّ عُرَى الْإِيمَانِ أَوْثَقُ؟ فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّلَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الزَّكَاةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الصَّيَامُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْحَجُّ وَالْعُمْرَةُ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: الْجِهَادُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): لِكُلِّ مَا قُلْتُمْ فَضْلٌ وَلَيْسَ بِهِ، وَ لَكِنْ أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ ...».

خوش دارد که خداوند را دیدار کند، در حالی که به‌راستی و حقیقتاً مؤمن باشد، باید خدا و پیامبر او و مؤمنان را دوست بدارد و از دشمنان آنان، نزد خداوند، اعلام بی‌زاری کند و به آنچه از فضایل ایشان به او می‌رسد، گردن نهد». یا رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «مَنْ أكرمَ أخاهُ المُسْلِمَ بِكَلِمَةٍ يَلطْفُهُ بِهَا وَفَرَّجَ عَنْهُ كَرْبَتَهُ، لَمْ يَزَلْ فِي ظِلِّ اللَّهِ الْمَمْدُودِ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مَا كَانَ فِي ذَلِكَ» (همان، ج ۳، ص ۵۲۵، ح ۵)؛ «هر کس برادر مسلمانش را با کلمه‌ای لطف‌آمیز بنوازد و گرفتاری و اندوه را از او بزداید، تا زمانی که چنین کند، پیوسته، در سایه گسترده رحمت خداوند است».

متون دیگری که پیامدهای دنیوی را بیان می‌کنند، معمولاً متون تجویزی و ناظر به مشکل‌اند؛ مثلاً حدیث «مَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا هَانَتْ عَلَيْهِ الْمُصِيبَاتُ» و «مَنْ صَبَرَ هَانَتْ مُصِيبَتُهُ» (آمدی، ۱۳۷۳، ح ۶۲۹۳؛ لیثی، ۱۳۷۶، ص ۴۵۳) و مانند آن، بعید است ناظر به مسئله خاص نباشد، هرچند امکان آن وجود دارد.

به هر حال، در این‌گونه متون، مرحله مسئله‌شناسی و سبب‌شناسی وجود ندارد و فقط نیازشناسی را می‌توان اجرا کرد. در ادامه به اقدامات لازم در این‌گونه متون می‌پردازیم.

مرحله اول: ساختارشناسی متن

مرحله نخست، بررسی ساختار متن است. این اقدام، همانند چیزی است که در متون تجویزی گذشت. از این‌رو، از بیان توضیح خودداری می‌کنیم و پس از بیان مرحله دوم، به اجرای آن در نمونه‌ها می‌پردازیم.

مرحله دوم: نیازشناسی

مرحله دوم، شناخت نیازی است که متن در باره آن صادر شده است. در متون تجویزی، با مسئله متن مواجه بودیم، اما در اینجا با نیاز مواجهیم. مراد از نیازشناسی، به‌دست آوردن ویژگی یا صفتی است که متن در نظر دارد آن را در مخاطب به وجود آورد. برای شناخت نیاز، باید:

نخست، وضعیت مطلوبی را که متن قصد دارد مردم را بدان برساند، به دست آورد.

سپس باید موضوع آن را مشخص کرد.

پس از مشخص کردن موضوع، باید حوزه و محوری را که صفت یا ویژگی مطرح‌شده در متن، مربوط به آن است، به دست آورد. صفات و ویژگی‌های مختلفی ممکن است برای انسان مطرح شود که هر کدام مربوط به بُعد یا حالت خاص و مانند آن باشد. در این مرحله، باید مختصات این

صفت یا ویژگی را مشخص کرد.

و در آخر باید فلسفه نیاز به صفت یا ویژگی را مشخص کرد. در این راه، هدف از ایجاد ویژگی و کارکردی که دارد، می‌تواند مؤثر باشد.

مرحله سوم: یافتن اصول پایه

همان‌گونه که در بررسی متون تجویزی گذشت، مراد، صورت‌بندی اطلاعات به‌دست‌آمده از مراحل پیشین و به‌دست‌آوردن لایه نخست است. از آنجا که این متون، معمولاً ویژگی انسانی را توصیف می‌کنند، کشف لایه نخست آن چندان دشوار نیست. با این توضیحات، مراحل سه‌گانه را در نمونه‌های زیر اجرا می‌کنیم:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ؛ إِنَّ الْجَبَلَ يَسْتَقِلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ، وَالْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَقِلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۹، ص ۵۰۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۷۹). این حدیث متنی توصیفی است که در مرتبه نخست دو قسمت کلی دارد: یکی بیان ویژگی مؤمن (إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ) و دیگری تفسیر و توضیح آن (إِنَّ الْجَبَلَ يَسْتَقِلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنَ لَا يَسْتَقِلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ). در قسمت نخست بر محکم‌تر و نفوذناپذیرتر بودن مؤمن در مقایسه با کوه تصریح شده (معرفی ویژگی) و در قسمت دوم وجه این برتری توضیح داده شده است (توضیح ویژگی)؛ این، مأموریت هر قسمت است.

همان‌گونه که مشهود است، مقاومت و سرسختی و نفوذناپذیری در دین و ایمان، موضوعی است که امام علیه السلام بنا دارد مردم را نسبت به آن تحریک کند و آن را در مخاطب به وجود آورد (وضعیت مطلوب). هدف از این ویژگی، حراست از ایمان است. این را می‌توان از قسمت دوم حدیث که توضیح ویژگی از راه بیان کارکرد آن است، به دست آورد. تعبیر «لايستقل من دینی شیء» به‌وضوح بر کارکرد این ویژگی دلالت دارد.

از تحلیل این اطلاعات به دست می‌آید که اولاً انسان یک سری ارزش‌های پایه دارد که در معرض تهدید قرار می‌گیرند و باید از آنها حراست کند. ثانیاً نفس انسان می‌تواند این ویژگی را داشته باشد که کاملاً نفوذناپذیر و مقاوم شود و ارزش‌های خود را حفظ کند. از این‌رو معلوم می‌شود که لایه نخست، ویژگی وجودی سرسختی و نفوذناپذیری در اصول و ارزش‌ها است. انسان به این ویژگی نیاز دارد تا از ایمان خود در برابر تهدیدها حفاظت کند.

و نیز رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَالتَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ». این متن توصیفی، دو قسمت کلی دارد: کارکرد و اثر ویژگی (أَوْثَقُ عُرَى الْإِيمَانِ) و دیگری خود ویژگی (الْحُبُّ فِي اللَّهِ، وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ وَتَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَالتَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ). قسمت دوم، خود دو جزء دارد: «الْحُبُّ فِي اللَّهِ وَالْبُغْضُ فِي اللَّهِ» که به بعد عواطف مربوط است و «تَوَالِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ، وَالتَّبَرُّي مِنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ» که به بعد عملکردی انسان مربوط است. در قسمت نخست، چیزی را بیان می‌کند که اهل ایمان به آن رغبت دارند و از آن استفاده می‌کند تا مردم را به ویژگی مد نظر سوق دهد. در حقیقت، برای ترغیب مردم به ویژگی، از کارکرد و نقش آن در حوزه ایمان استفاده شده است (کارکرد ترغیبی). بنابراین، قسمت نخست، کارکرد ترغیب‌کنندگی و قسمت دوم کارکرد معرفی ویژگی دارد. همان‌گونه که مشهود است، این حدیث از نوع پیام‌دار نیست؛ بلکه ماهیت و کارکرد ویژگی بیان شده است.

در این متن، وضعیت مطلوب را باید از قسمت دوم به دست آورد. این قسمت، دو ویژگی را بیان می‌دارد: حُبّ و بغض در راه خدا و تولا و تبرّا در راه خدا. بنابراین، موضوع حدیث عبارت است از: حُبّ و بغض در راه خدا که مربوط به عواطف و احساسات انسان است و تولا و تبرّا در راه خدا که مربوط به رفتار انسان است. اینها از نیازهای انسان هستند. هدف از ایجاد این ویژگی، کمک به حراست از ایمان است؛ این را می‌توان از تعبیر «اوثق عری الايمان» به دست آورد. دستاویزها به انسان کمک می‌کنند تا در تلاطم‌ها و تنش‌های زندگی، دچار تزلزل و سقوط نشود.

و اما در تحلیل اطلاعات متن می‌توان گفت، ۱. چیزی به نام ایمان وجود دارد که آن را ارزش پایه در انسان می‌دانیم؛ ۲. این ایمان نیازمند عاملی برای حراست از آن است که به دستاویز تعبیر شده است؛ و ۳. این دستاویز، حُبّ و بغض در راه خدا و تولا و تبرّا در راه خدا است. نکته مهم اینکه تحلیل این دستاویز چند نکته را نشان می‌دهد: یکی اینکه این دو، مربوط به حوزه عواطف و عملکرد انسان می‌شوند؛ دیگر اینکه مربوط به روابط بین‌فردی می‌شوند (عواطف بین‌فردی و تعامل بین‌فردی)؛ سوم اینکه این دو باید جهت‌گیری توحیدی داشته باشند. حقیقت این است که انسان بُعدی عاطفی دارد که بر اساس آن به چیزی محبت و به ضدّ آن بغض پیدا می‌کند. از آنجا که انسان موجودی مختار است، این بُعد می‌تواند جهت‌گیری الهی یا نفسانی و شیطانی داشته باشد. وضعیت مثبت این است که حُبّ و بغض انسان بر محور الله تنظیم شود. همین بیان درباره تولا و تبرّا نیز به عنوان یکی از ابعاد رفتاری و تعاملی انسان صادق است. از آنچه گذشت معلوم می‌شود

که به عنوان حقیقتی روان‌شناختی، مهم‌ترین دستاویز برای حفظ ایمان، بُعد عواطف و نیز تعامل‌های بین فردی است که بر محور الله تنظیم شده باشد. اگر چنین شود، این، مطمئن‌ترین دستگیره ایمان است که انسان را در حوادث و تلاطم روزگار حفظ می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

متون دینی دارای ابعاد روان‌شناختی بوده و قابلیت تولید علم و نظریه‌پردازی را دارند. آنچه در این میان مهم است، روش کشف، استخراج و صورت‌بندی علمی آنها است. روش مطالعه متون دینی در دانش‌هایی مانند فقه، سابقه‌ای دیرین دارد. اما هر روشی متناسب با اهداف و مأموریت‌های آن دانش طراحی می‌شود. از این‌رو آن سازوکار برای استخراج معارف روان‌شناختی متون دینی کارآمد نیست. هدف فقه، تعیین احکام پنج‌گانه برای رفتارهای عبادی است که بر مبنای منجزیت و معذرت شکل می‌گیرد. اما در رویکرد روان‌شناختی به متون دینی، مسئله تکلیف و منجزیت و معذرت مطرح نیست؛ اینجا مسئله کشف قواعد رفتار و فرآیندهای روانی انسان است. برای این هدف، روشی متناسب با آن باید طراحی کرد. راهبرد این روش پژوهش معکوس است. مبنای این روش آن است که نزول‌اصدور آموزه‌های دینی در این حوزه، مبتنی بر قواعد و قوانین روان‌شناختی است (حرکت از قانون به گزاره) و لذا کار پژوهش باید حرکت از متن به قواعد باشد. در این روش، برای فهم ابعاد نهفته متن، نخست ساختار متن تجزیه و تحلیل می‌شود و اجزای مختلف آن با کارکردهایی که دارند شناسایی می‌شود. سپس مسئله متن مشخص می‌شود. این از آن جهت اهمیت دارد که روان‌شناس متوجه خواهد شد برای چه مسئله‌ای می‌تواند از آن روش استفاده کند. مسئله و وضعیت مطلوب، دو روی یک سکه‌اند. مسئله آن مشکلی است که وجود دارد و وضعیت مطلوب، وضعیت برطرف‌شده مشکل است. در متونی که وضعیت مطلوب بیان شده است، با معکوس کردن آن می‌توان مشکل را به دست آورد. در متونی نیز که خود، آسیب‌شناسانه طرح بحث کرده‌اند، نیازی به معکوس‌سازی برای کشف مسئله نیست. معکوس‌سازی در چنین مواقعی می‌تواند وضعیت مطلوب را مشخص کند. در گام سوم، علت مشکل شناسایی می‌شود تا درمان آن آسان شود. سبب و راهکار نیز دو روی یک سکه‌اند. سبب‌شناسی از راه معکوس کردن راهکار متن برای رسیدن به وضعیت مطلوب به دست می‌آید، مگر در متونی که خود آسیب‌شناسانه طرح شده‌اند. با یافته‌های این مراحل، می‌توان در گام چهارم، اصول و قواعد پایه روان‌شناختی را در موضوعی خاص، به دست آورد. با توجه به تفاوت متون دینی در توصیفی یا تجویزی بودن، عنوان و

هدف مرحله دوم، از مسئله‌شناسی به نیازشناسی تغییر می‌کند.

این مراحل دو دسته یافته مهم دارند: یکی قواعد فرآیندهای روانی انسان در موضوع محل بحث متن دینی. در این بعد، زمینه نظریه‌پردازی فراهم می‌شود. دیگری یافتن روش‌های درمان و تغییر. در این بُعد، مدل‌های درمانی (در مسائل و مشکلات) و ارتقایی (در نیازها) قابل طراحی می‌شود. بر همین اساس، متغیرهای مستقل و وابسته به دست می‌آید. متغیر مستقل، راهکاری است که متن مستقیماً عرضه کرده یا از معکوس‌سازی به دست می‌آید و متغیر وابسته، وضعیت مطلوبی است که متن مستقیماً عرضه کرده یا از معکوس‌سازی به دست می‌آید.

همان‌گونه که بیان شد و در نمونه‌ها گذشت، با این روش، می‌توان اطلاعات متناسب با دانش روان‌شناسی را از لابه‌لای متون شناسایی کرد و در تحقیقات روان‌شناختی و عملیات مشاوره و درمان به کار بست. این آن چیزی است که محقق در تحقیقات اسلامی روان‌شناختی بدان نیاز دارد. برای تحقق اسلامی‌سازی علوم انسانی و پی‌ریزی دانش روان‌شناسی اسلامی، اولاً باید پژوهش‌ها به صورت روش‌مندانه صورت گیرد؛ و ثانیاً روش متناسب با این پژوهش‌ها، باید در مراکز علمی به صورت رسمی و غیررسمی آموزش داده شود تا علاقه‌مندان به پژوهش در این عرصه، با اصول و روش تحلیل روان‌شناختی متون آشنا شوند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن شعبه (۱۳۶۳). تحف العقول، تحقیق: علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۷۹). «روش‌شناسی استنباط آموزه‌های تربیتی در آینه سیره و کلام امام علی (ع)»، در: تربیت اسلامی، ش ۴، ص ۱۵-۲۶.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۸۷). فقه تربیتی، ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- اعرافی، علیرضا (۱۳۹۱). فقه تربیتی، ج ۱، قم: مؤسسه اشراق.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۷۳). غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح: مهدی رجایی، قم: دار الکتب الاسلامی.
- پسندیده، عباس (۱۳۸۶ الف). «درآمدی بر روش فهم معارف روان‌شناختی از احادیث»، در: علوم حدیث، ش ۴۵ و ۴۶، ص ۸۸-۱۰۹.
- پسندیده، عباس (۱۳۸۶ ب). «روش فهم و تبیین گزاره‌های دینی (قرآن و حدیث)»، در: حدیث اندیشه، دوره جدید، ش ۳، ص ۳۳-۴۷.

- پسندیده، عباس (۱۳۸۸). «زهد و بهداشت روان»، در: علوم حدیث، ش ۵۲، ص ۱۴۳-۱۶۲.
- پسندیده، عباس (۱۳۹۵). «سرمقاله»، در: پژوهش نامه روان شناسی اسلامی، ش ۴، ص ۳-۷.
- حسنی، سید حمیدرضا؛ علی پور، مهدی (۱۳۸۶). «روش شناسی اجتهاد و اعتبارسنجی معرفتی آن»، در: روش شناسی علوم انسانی، س ۱۳، ش ۵۰، ص ۹-۴۲.
- حسنی، سید حمیدرضا؛ موحد ابطحی، سید محمدتقی (۱۳۹۰). علم دینی: دیدگاه‌ها و ملاحظات، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۴۰۸). أعلام الدین فی صفات المؤمنین، تحقیق: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- طباطبایی، سید کاظم (۱۳۹۳). منطق فهم حدیث، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر همدانی، قم: انتشارات اسلامی.
- طبرسی، حسن بن فضل (۱۳۷۰). مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی، چاپ چهارم.
- طبرسی، علی بن حسن (۱۳۸۵). مشکاة الانوار، نجف: المكتبة الحیدریة، دومو.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام، تحقیق: خرسان، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ چهارم.
- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۳۷۹). الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة، تصحیح و ترجمه: عبدالهادی مسعودی، قم: انتشارات زائر.
- عطاءالله، محسن (۱۳۹۳). روش های توان افزایی در سختی ها، قم: دارالحدیث.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). الکافی، قم: دارالحدیث، چاپ اول.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). عیون المحکم والمواعظ، تصحیح: حسین حسینی بیرجندی، قم: دارالحدیث.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۱). دانش نامه قرآن و حدیث، ترجمه: محمدرضا شیخی، قم: دارالحدیث.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۶). روش فهم حدیث، تهران: سمت و دانشکده علوم حدیث.